



رفیق مهران شهاب الدین

(عضو دفتر سیاسی)

11 بهمن 62، کمونیست برجسته میهنمان از مبارزه انقلابی

باز ایستاد. در این روز، مردی به جوخه های تیرباران جمهوری اسلامی سپرده شد که طی سال های متمادی به خاطر آرمان والای سوسیالیسم و برای رهایی پرولتاریا یک دم از مبارزه باز نایستاده بود؛ چه آن زمان که در اوایل دهه پنجاه در راستای مبارزه چریکی به "سازمان چرک های فدائی خلق" پیوست، و چه به هنگامی که در سال 51 دستگیر شد، شکنجه بسیار دید و تا سال 57 که دوره محکومیت ده ساله خود را در زندان های قصر و اوین می گذراند، همواره سازمان دهنده مقاومت در زندان و مربی و تربیت کننده بسیاری از عناصر چپ بود که سال ها بعد، غالباً از رهبران و کادرهای سیاسی چپ شدند. و مهمتر از همه، رفیق شهاب یکی از بنیان گذاران سازمان ما بود.

رفیق مهران شهاب الدین در سال 1328 در شه میرزاد مازندران متولد شد، و سال های تحصیلی خود را در تهران گذراند و در سال 46 وارد رشته پزشکی دانشگاه تهران شد. او که در یک خانواده متوسط و با سابقه سیاسی بزرگ شده بود، از فضای سیاسی پیرامون خانواده به شدت تأثیر پذیرفت. شهاب، مردی بود با خصائل عالی انسانی، رزمنده ای جسور و سرشار از کینه نسبت به دشمنان پرولتاریا، صاحب نظر و سازمان ده، و در این میان، آنچه که او را برجسته می ساخت، اعتقاد عمیق او به ضرورت تشکیلات برای مبارزه انقلابی بود. او در هیچ شرایطی در برپائی یک تشکیلات رزمنده تردید نکرد و همواره با کسانی که دارای اندیشه مبارزاتی یک سانی بود، جهت برقراری ارتباط تشکیلاتی، خستگی ناپذیر تلاش می کرد. همه آنهایی که در زندان های رژیم شاه او را از نزدیک می شناختند، می دانند شهاب چه در سلول های انفرادی و چه در بندهای عمومی چگونه شور مبارزاتی را با تلاش بی وقفه برای ایجاد و تحکیم تشکیلات سیاسی در داخل زندان، و آشتی ناپذیری با کسانی که ضرورت

تشکیلات را نمی پذیرفتند، از لحظه ورود به زندان تا به آن هنگام که در جریان انقلاب از زندان رهایی یافت، ادامه داد. این خصوصیت او به همراه مقاومت درخشانش در مقابل زندانبانان، دوستان و دشمنانش را وادار می کرد که با دیده تحسین و احترام به او بنگرند.

استحکام و تزلزل ناپذیری ایدئولوژیک - سیاسی از مشخصه های مهران بود، اما آن زمان که به نادرستی ایده ای می رسید، قاطعانه و با صراحت تمام با انتقاد از خود، ایده صحیح را می پذیرفت. او نسبت به ضعف های تشکیلات و افراد سختگیر بود، و پیگیر و قاطع با آنها به مبارزه بر می خاست، و همه آنها را که مزه انتقاد او را چشیده اند، هرگز آن را برخورد شخصی تلقی نکرده اند، و بالاخره شهاب، مظهر انضباط تشکیلاتی بود و همواره برای ارتقاء مناسبات تشکیلاتی بر الگوی بلشویکی تلاش می کرد.

رفیق شهاب، پس از قیام، به همراه تعدادی از رفقای همفکر و هم زنجیران پیشین اش در اسارت گاه های رژیم شاه، تمام نیرو و خلاقیت انقلابی اش را توأم با تجربه تشکیلاتی، در پایه گذاری " راه کارگر" به کار گرفت و تا لحظه دستگیری مجدد اش به دست دشمن، بی وقفه و با تمام وجود برای تحکیم و گسترش سازمان ما و پالایش آن از آلودگی های غیر کمونیستی با شوری وصف ناپذیر مبارزه کرد. او در سنگر کمیته مرکزی سازمان و به عنوان عضو برجسته دفتر سیاسی، همیشه آماده بود که بیشترین وظایف و مسئولیت ها را به عهده گیرد و به راستی چه خوب از عهده آنها برمی آمد، او خود بهترین ناظر و منتقد فعالیت هایش بود. مهران همچون کوه استوار بود و این استواری، در شرایط سخت و بحرانی با وضوح بیشتری نمایان می شد. این استواری با پذیرش نواقص و مشکلات به او امکان دست یابی به راه حل های انقلابی را می داد و از این رو همواره تکیه گاه مطمئنی برای هم سنگرانیش در شرایط سخت بود.

در اواخر تیرماه 61، به همراه رفیق همسرش (پروین گلی آبکناری) دستگیر شد. ماه های متمادی در زیر شدیدترین شکنجه ها قرار گرفت، و او که از کودکی از ناراحتی های جسمی رنج می برد، در زیر شکنجه دزخیمان ولایت فقیه، یک دستش فلج شد. اما دشمن نتوانست علاوه بر شکنجه های گوناگون و طولانی به هیچ گونه

اطلاعات سازمانی از او دست یابد، و پس از 19 ماه شکنجه و اسارت، به همراه رفیق همسنگرش نورالدین ریاحی تیرباران شدند.

با شهادت رفیق شهاب، سازمان ما و جنبش کمونیستی ایران، یکی از رهبران و یکی از بهترین کادرها و سازمان گران خود را از دست داد، ضایعه ای که به سختی بتوان آن را جبران کرد. اکنون این انسان که کمونیست ها و انقلابیون و مردمی که او را از نزدیک می شناسند با دیده احترام می نگرند و گرامی اش می دارند، از میان ما رفته است. اما هیچ گاه از یادها نخواهد رفت: زیرا او زندگی است.

وصیت نامه رفیق:

توضیح : نقطه چین ها، سطرهایی از وصیت نامه رفیق است که توسط دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی سیاه شده بود.

مهران شهاب الدین شه میرزادی، فرزند احمد، متولد 1328، شماره شناسنامه 15

« مادر عزیزم، اینک که آخرین ساعات و لحظات زندگی ام را می گذرانم

به همسرم پروین (که امروز آخرین ملاقاتم با او بود) اگر بعدها رهایی یابد بگویند گرچه زندگی مشترکمان کوتاه بود، ولی خاطرات بسیاری از او تا این لحظه مرا هم راهی کرده است. ننه جان، مامان جان، مامان گلی، آقاجان گلی را می بوسم. میترا، مهرداد، مژگان، رجب علی، مرجان، مرسده و مازیار را برای آخرین بار می بوسم. عمه ها و عموهای گرامی، دائی و خاله جان عزیز را سلام رسانده و برای آنها و خانواده هایشان آرزوی نیک بختی دارم. بر چهره قشنگ برادرزاده ام شهریار و بر چهره دوست داشتنی البرز بارها بوسه می زنم. مادرم، می دانم که نمی توانی از ریزش اشک خودداری کنی، ولی به خاطر من آرام اشک بریز

تا سبزه خاک ما تماشاگر کیست

این سبزه که امروز تماشاگر ماست

در خاتمه، ساعت، حلقه ازدواج و حدود 1500 تومان پول باقی مانده و پتو و دیگر
لباس هایم را برایتان می فرستم که امیدوارم به دستتان برسد.

.....

فرزند با وفای شما

مهران شهاب الدین - امضاء